

ارزیابی درون‌پارادایمی نظریه صلح دموکراتیک

نگارنده: دکتر اسدالله حبیب‌زاده

چکیده

نظریه صلح دموکراتیک از با سابقه‌ترین و در عین حال، از مجادله‌برانگیزترین نظریه‌هایی است که در چارچوب کلان دیدگاه‌های لیبرالیستی روابط بین‌الملل ارائه شده است. شالوده این نظریه بر مبنای جست‌وجوی فراگیر در جهت شکل‌گیری و تعمیق صلح در عرصه جهانی قرار یافته است. بر اساس این دیدگاه، کشورهای دموکراتیک و لیبرالی هرگز با هم نمی‌جنگند و تعارض‌های احتمالی آنان نیز به‌طور مسالمت‌آمیز حل و فصل می‌گردد. به این ترتیب، صلح دموکراتیک، نظریه‌یی تجویزی و هنجاری است؛ بنابراین، نظریه‌های موجود در رشته روابط بین‌الملل هر کدام با توجه به عوامل مورد نظر تأکید و نوع هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی خود نگاه متفاوتی به مسائل و موضوعات بین‌المللی دارند. در این نوشتار کوشش گردیده است ضمن تأکید بر آراء کانت به عنوان مهم‌ترین نظریه‌پرداز این مکتب، نقد و ارزیابی درون‌پارادایمی به دیدگاه دیگر اندیشمندان مرتبط با آن توجه شود. این مقاله بر مبنای روش تحقیقی-تحلیلی تنظیم یافته است و بعد از بررسی همه‌جانبه از نظریه صلح دموکراتیک به این نتایج رسیدیم: گروهی از نظریه‌پردازان که از نظر ریشه‌های مکتبی اختلافی با نظریه‌پردازان صلح دموکراتیک ندارند، اما چندین ایراد فنی به این تئوری وارد نموده‌اند؛ مثلاً اگر میان دموکراسی‌ها رقابت‌های اقتصادی و امنیتی بنیادین وجود داشته باشد، ممکن است تصورات دموکراسی از هم‌دیگر به عنوان موکراسی‌های صلح‌جو تغییر یابد و این که پروسه دموکراتیزاسیون با بی‌ثباتی‌ها و خشونت‌های احتمالی متعددی مواجه است. سرانجام نتیجه‌گیری مقاله تلاشی است برای ارزیابی فرانظریه صلح دموکراتیک با تأکید بر شکاف‌های درونی موجود در آن.

واژه‌گان کلیدی: صلح دموکراتیک، کانت، صلح، جنگ و دیدگاه‌های هنجاری -

فرهنگی.

مقدمه

نظریه مزبور در قرن ۱۸ محصول تلاش‌های انجام شده در زمینه ریشه‌ها و زمینه‌های جنگ و صلح، بررسی رابطه صلح با نوع حکومت و نظام سیاسی دولت‌هاست که منجر به فرضیه «صلح دموکراتیک» (democratic peace) یا «صلح‌گرایی دموکراتیک» (democratic pacifism) شده است. ایمانوئل کانت فیلسوف نام‌دار آلمانی (۱۸۰۴-۱۷۲۴)، به‌عنوان اولین و مطرح‌ترین نظریه‌پرداز این بحث، در مهم‌ترین رساله خود در زمینه روابط بین‌الملل یعنی «صلح پایدار» که در سال ۱۷۹۵ م یعنی ۶ سال پس از وقوع انقلاب فرانسه منتشر شد، از ضرورت دموکراسی برای حکومت و اداره امور خارجی دفاع می‌کند. کانت میان صلح و نوع نظام سیاسی ارتباط برقرار کرده و «حکومت دموکراتیک» را راهی برای پرهیز از جنگ در سطح بین‌المللی معرفی و تجویز می‌کند. او در اندیشه آن بود که خطوط اصلی یک نظم جهانی صلح‌آمیز را ترسیم کرده، دیگران را به پذیرش آن طرح فرا خواند و نسبت به عواقب منفی نادیده‌گرفتن چنین طرحی هشدار دهد؛ بنابر استدلال کانت، صلح ابدی به واسطه پذیرش «اصول تعیین‌کننده سه‌گانه صلح» یعنی جمهوری خواهی، احترام و تجارت، تضمین خواهد شد. هنگامی که همه ملت‌ها این اصول تعیین‌کننده را در قالب معاهده‌یی استعاری پذیرفته باشند، صلح ابدی استقرار خواهد یافت؛ لذا با توجه به موضوعات مطرح شده در بالا این مقاله تلاشی است برای درک و ارزیابی بنیان‌های فرائضی؛ پس از بحثی مقدماتی درباره معنا، اهمیت و موضوعیت مباحث فرائضی، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی مکتب صلح دموکراتیک با توجه به مواضع مختلف درون آن، مورد بررسی و ارزیابی قرار خواهد گرفت.

مباحث فرائضی در روابط بین‌الملل

در حوزه نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل ما با دو دسته از آثار و فعالیت‌های نظری روبه‌رو هستیم. از یک‌سو، در نظریه‌پردازی رده اول در مورد ساختار و پویایی نظام بین‌الملل نظریه‌پردازی صورت می‌گیرد. چنین نظریه‌هایی می‌کوشند به فهم ما از سیاست جهانی به شکل نظریه‌های محتوایی کمک کنند، که نمونه این نظریه‌ها را می‌توان در واقع‌گرایی، نو واقع‌گرایی، لیبرالیسم، نهادگرایی نئولیبرال و ... دید. از سوی دیگر، در نظریه‌پردازی رده دوم به مسائل فرائضی پرداخته می‌شود که هدف از آن نیز افزایش فهم ما از سیاست جهانی است؛ اما از طریقی غیر مستقیم‌تر و با تمرکز بر مسائل هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی و نمونه آن

را می‌توان در نظریه‌های فمینیستی و انتقادی روابط بین‌الملل و بحث‌های پساتجدیدگرایان دید. در این‌جا، منظور از مباحث فراتر از روابط بین‌الملل بیش‌تر مباحث هستی‌شناسی (ontological) و معرفت‌شناسی (epistemological) و روش‌شناسی بوده که هر کدام این مباحث را به صورت مختصر به بررسی خواهیم گرفت، تا از این طریق، ابعاد گسترده آن‌ها برای مخاطبان نمایان گردد:

الف: هستی‌شناسی

از لحاظ لغوی، هستی‌شناسی عبارت است از علم یا فلسفه هستی. نورمن بلیکی می‌گوید: هستی‌شناسی معطوف است به ادعاها یا فرض‌های، رهیافتی خاص در پژوهش اجتماعی و سیاسی، در باره ماهیت واقعیت اجتماعی و سیاسی - ادعاهایی درباره این که چه چیزی وجود دارد؟ آن چیز شبیه چیست، از چه اجزایی تشکیل شده و این اجزا چه ارتباط یا اندرکنشی با یکدیگر دارند؟ هستی‌شناسی مربوط می‌شود به هستی، به آن چه هست یا وجود دارد. در واقع چه چیزی وجود دارد که بتوانیم در مورد آن شناخت حاصل کنیم؟ در بخش هستی‌شناختی ما به مباحث ساختار - کارگزار، نقش افکار و تصورات در شکل دادن به نتایج یا پیامدهای سیاسی و میزان جدایی نمود و واقعیت می‌پردازیم.

ب: معرفت‌شناسی

معرفت‌شناسی نیز عبارت است از علم یا فلسفه شناخت. به گفته نورمن بلیکی (اندیشمند جامعه‌شناس) معرفت‌شناسی معطوف است به ادعاها یا فرض‌هایی در باره شیوه‌هایی که کسب شناخت در مورد واقعیت را امکان‌پذیر می‌کنند؛ به عبارت دیگر این که اگر هستی‌شناس می‌پرسد که چه چیزی برای شناختن وجود دارد؟ پرسش معرفت‌شناس این است که شرایط کسب شناخت در مورد آن چه که وجود دارد چیست؟ یا به عبارت دیگر، ما چگونه می‌دانیم چیزی را که می‌دانیم، می‌دانیم. یا چگونه می‌توانیم در باره تبیین‌های سیاسی رقیب و متعارض داوری و از یکی از آن‌ها دفاع کنیم؟

ج: روش‌شناسی

روش‌شناسی نیز مربوط می‌شود به گزینش شیوه تحلیل و طرح پژوهش که بنیاد و طرح پژوهش که بنیاد و چهارچوب پژوهش را تشکیل می‌دهد. بلیکی می‌گوید که روش‌شناسی عبارت است از بررسی این موضوع که پژوهش را چگونه باید پیش برد و چگونه پیش می‌رود.

خلاصه این که هستی‌شناسی مربوط می‌شود به ماهیت دنیای اجتماعی و سیاسی، معرفت‌شناسی مربوط می‌شود به آن چه می‌توانیم در مورد دنیای مورد نظر بدانیم و روش‌شناسی مربوط می‌شود به این که چگونه می‌توانیم آن شناخت را کسب کنیم (مشیرزاده؛ ۱۳۹۴: ۵).

جای‌گاه نظریه صلح دموکراتیک در حوزه نظریه‌پردازی روابط

بین‌الملل

هرچند نظریه صلح دموکراتیک از سابقه‌ی طولانی، یعنی بیش از دو قرن برخوردار است؛ اما به طور عملی تا دهه ۸۰ مطالعه عمده‌ی در مورد آن صورت نگرفته بود؛ به عبارت دیگر، برای مدت یک قرن پس از انتشار کتاب کانت (۱۷۹۵)، استدلال‌های وی توجه اندکی را به خود جلب کرد که علت آن نیز به انگشت‌شماربودن تعداد دموکراسی‌ها در وضعیت جهانی آن دوره مربوط می‌شد، شرایطی که امکان و شانس زیادی برای آزمون صحت و دقت پیش‌بینی وی فراهم نمی‌کرد. در سال ۱۹۶۴ ایده و استدلال کانت به وسیله یک جرم‌شناس آمریکایی به نام دین بابست^۱ مورد توجه قرار گرفت. وی به عنوان متخصص جرم‌شناسی، در واقع اولین کسی بود که یک تحقیق آماری درباره این ادعا که یک رابطه مثبت میان صلح و دموکراسی وجود دارد و بر این مبنا، دموکراسی‌ها با هم نمی‌جنگند را نشان داد. در این خصوص، وی یک گزارش دانشگاهی در حمایت از این نظریه در سال ۱۹۶۴ در نشریه ویسکانسین سوسیولوژیست منتشر کرد (طاهایی؛ ۱۳۸۸: ۲۰۶). در این گزارش آمده است که در حد فاصل سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۱؛ یعنی حدود چهار دهه، هیچ جنگ داخلی در کشورهای دموکراتیک رخ نداده است؛ در حالی که ۹۰ درصد کشورهای استبدادی جنگ‌های داخلی را تجربه کرده‌اند^۲ (Babst, ۱۹۹۲: ۱). هم‌چنین بابست محاسبات آماری دیگری را درباره ۱۱۶ جنگ مهم که در فاصله سال‌های ۱۷۸۹ و ۱۹۴۱ میلادی روی داده بود را مورد بررسی قرار داد و به این نتیجه رسید که در این دوره، هیچ جنگی میان کشورهایی که دارای دولت منتخب هستند، در نگرفته است (Gleditsch, ۱۹۹۲: ۳۶۹). این نویسنده در زمینه پاسخ به این پرسش که چرا دموکراسی‌ها بسیار بیش از دیکتاتوری‌ها صلح طلب هستند؟ ضمن بیان این که در طول ۴۲

^۱-Dean Babset

^۲ - جنگ به صورت هر برخورد نظامی‌ای تعریف می‌گردد که بین یک دولت یا بیشتر درگیر شده و سبب مرگ هزار نفر و یا تعداد

بیشتری از مردم شود.

سال مطالعه تنها ۲۳ درصد از کل دموکراسی‌ها در جنگ مداخله کرده و در طی این مدت نیز تنها ۹۳ درصد از دیکتاتوری‌ها در جنگ‌ها شرکت داشته‌اند؛ خاطر نشان می‌سازد که دیکتاتوری‌ها رفتار خشونت‌آمیز داخلی خود را به سطح روبرو خارجی تسری می‌بخشند که این خود افزایش خشونت را در سطح بین‌الملل اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. وی در نهایت نتیجه‌گیری می‌کند که در دموکراسی‌های بزرگ، مردم در ارتباط با تأثیر هزینه‌های مربوط به جنگ در زنده‌گی و منابع، دولت‌ها را تحت فشار قرار داده و تصمیم‌گیری مبتنی بر دوری از جنگ را به رهبران تحمیل می‌نمایند؛ اما دیکتاتوری‌ها در برابر چنین فشارهای مردمی‌ای در امان می‌باشند (Sorensen, ۱۹۹۲: ۳۹۸). نکته مهم این که به رغم دستیابی به این یافته مهم آن هم در زمانی که رشته روابط بین‌الملل پا به عرصه وجود گذاشته و «تیین ماهیت و وقوع جنگ در نظام بین‌الملل» را موضوع اصلی خود می‌دانست، مجدداً دیدگاه کانت مورد غفلت و بی‌توجهی قرار گرفت، تا این که در دهه ۸۰ تعدادی از کارشناسان روابط بین‌الملل در هر دو طیف موافق و مخالف این نظریه، به بحث و بررسی آن پرداختند. این مناظره سرانجام اتفاق نظر در مورد دو نکته را به بار آورد:

- ✓ از نظر گرایش به جنگ، هیچ تفاوتی بین دموکراسی‌ها و غیر دموکراسی‌ها وجود ندارد؛
- ✓ وقوع جنگ بین دموکراسی‌ها بسیار نادر و غیر محتمل است.

لازم به یادآوری است که این اجماع کاملاً در تأیید فرضیه کانت نیست؛ چرا که داده‌های تاریخی این ادعای وی را که «دموکراسی‌ها تمایلی به جنگ ندارند» را تأیید نمی‌کرد (شیهان؛ ۱۳۸۸: ۵۱ - ۵۲). با این وصف، از زاویه حوزه نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل، رویکرد صلح دموکراتیک را باید یکی از کانون‌های محوری نظریه‌های لیبرال به حساب آورد؛ به عبارت دیگر، بر مبنای این پیش‌فرض اساسی که دیدگاه لیبرال‌های اوایل قرن بیستم، از نوعی جهت‌گیری ترقی‌خواهانه برخوردار بوده و به همین دلیل به «پیشرفت نوع بشر به سمت صلح، رفاه و نظم» باور داشتند، رویکرد صلح دموکراتیک جای‌گاه خود را در چهارچوب تحلیلی مورد نظر؛ یعنی لیبرالی پیدا می‌کند. به این ترتیب، رویکرد مزبور در کنار سه محور دیگر، یعنی «فراملی‌گرایی»، «تأکید بر نقش تجارت و ارتباطات در کاهش جنگ‌ها و ایجاد صلح» و «نهادگرایی»، شالوده یک نظریه کلان لیبرال را شکل می‌دهد (مشیرزاده؛ ۱۳۸۵: ۲۸). برخی دیگر از تحلیل‌گران به این نظریه (صلح دموکراتیک) از زاویه آرای لیبرالی چالش‌گر با تبیینات

واقع‌گرایی می‌نگرند. به زعم اینان، نظریه یادشده از طریق پافشاری بر صلح‌گرایی و به ویژه شکل‌گیری یک اتحادیه صلح‌طلب، عملاً باور واقع‌گرایانه مبتنی بر اجتناب‌ناپذیری منازعه میان کشورهای دارای حاکمیت فعال در آنارشی بین‌المللی را به چالش می‌کشد؛ هرچند که بحث و استدلال‌های کانت در این مورد تا حدود دو قرن بعد از نگارش «صلح ابدی» در سال ۱۷۹۵ مورد غفلت قرار گرفت (شیهان؛ پیشین: ۵۰).

کانت و نظریه صلح دموکراتیک

در ابتدا باید گفت که قبل از کانت در آرای افرادی چون آگوستین قدیس^۳ (۳۵۴ - ۴۳۰ م) ردپای مشخصی از دیدگاه‌های معطوف به صلح‌آفرینی در عرصه جهانی را می‌توان مشاهده کرد. وی در چهارچوب نظریه «صلح جهانی»، ضمن تأکید بر اعتقادات مذهبی انسان‌ها، باورها و رفتارهای صلح‌طلبانه آنان را مورد تأکید قرار می‌دهد؛ به عبارت دیگر، وی متأثر از تجربه امپراتوری روم که رسالت ایجاد نوعی تشکل مسالمت‌آمیز میان تمامی مردم جهان را بر خود فرض می‌دانست، نظام دنیوی خاصی را تحت عنوان «شهر زمینی» مطرح می‌کرد. در این نظام، صلح‌گرایی انسان‌ها که ریشه در اعتقادات مذهبی داشت، از مرز خانواده و دولت فراتر رفته و تمامی جهانیان را در بر می‌گرفت. در سایه چنین نظام یزدانی، تمامی بنده‌گان خدا به‌طور مثبت و فعال با هم متحد شده و تصمیم می‌گیرند که هم‌دیگر را که خالق مشترک دارند، دوست بدارند. نتیجه این وضعیت، زنده‌گی انسان‌ها با صلح و سازگاری در گستره‌یی جهانی خواهد بود (طاهری؛ ۱۳۷۹: ۸ - ۱۴۷؛ برسفورد فاستر؛ ۱۳۸۳: ۴۳۱)؛ به این ترتیب، آگوستین از زاویه مذهب‌گرایی بر صلحی آرمانی تأکید می‌نماید که بر محور سرشت برابر انسان‌ها و باور مشترک به صلح جهانی شکل می‌گیرد.

ایمانوئل کانت^۴ فیلسوف نام‌دار آلمانی (۱۸۰۴ - ۱۷۲۴) در کتاب «صلح پایدار»^۵ که در سال ۱۷۹۵ م یعنی ۶ سال پس از وقوع انقلاب فرانسه منتشر شد، از ضرورت دموکراسی برای حکومت و اداره امور خارجی دفاع می‌کند. در قرن هیجدهم، گستره اروپا صحنه جنگ‌های ویران‌گر داخلی و فرامرزی بود. بدین مضمون که در فاصله سال‌های ۱۷۹۰ تا ۱۷۹۵ دولت‌های روسیه، پروس و اتریش، در دو نوبت لهستان را تجزیه و میان خود تقسیم کردند. در این سال‌ها، کاترین ملکه روسیه کوشید پروس و اتریش را با فرانسه درگیر کند، اما

۳ - Saint Augustin

۴ - Immanuel Kant

۵ - Perpetual Peace

از آن جا که پادشاهان این دو کشور از کاترین بیم داشتند، فرانسه از یورش مشترک آنان در امان ماند. هنگامی که فردریک دوّم، پادشاه پروس در سال ۱۷۹۲ آهنگ پاریس داشت، از بیم رقیبان رو به سوی ورشو نمود. او پس از نبردی کوتاه در «والمی» از فرانسه دست کشید و در سال ۱۷۹۳ با سپاهی گران رهسپار لهستان شد و نظامیانی اندک را با دولت‌های متحد به جنگ فرانسه گسیل داشت. در آغاز سال ۱۷۹۵ هنگامی که پادشاه پروس دریافت که اتریش و روسیه بدون مشارکت وی در پی تقسیم لهستان‌اند، با دولت فرانسه از در دوستی در آمد و «پیمان بال» را امضاء کرد. کانت در فضای اجتماعی و سیاسی‌یی که به امضای پیمان بال می‌انجامد، موقع را مناسب می‌یابد و فرصت را مغتنم می‌شمارد تا به‌عنوان یک شهروند دولت پروس، اما هوادار آرمان‌های فرانسه، اندیشه‌های انقلابی خویش را درباره صلح پایدار بر زمینه حق و قانون بین‌المللی، برملا سازد. کانت میان صلح و نوع نظام سیاسی ارتباط برقرار کرده و حکومت دموکراتیک را راهی برای پرهیز از جنگ در سطح بین‌المللی معرفی و تجویز می‌کند (لیپست؛ ۱۳۸۳: ۱۰۷۵). مفهوم کلیدی اندیشه‌های او، یعنی «صلح دایمی» به سه شکل معنا شده است: «درباره صلح پایدار»، «به سوی صلح پایدار»، و «در صلح پایدار» به معنی صلح و آرامش گورستانی^۶. اگر هر کدام از این معانی را برگزینیم، قضیه شکل متفاوتی پیدا می‌کند؛ اگر نخستین برگردان صحیح باشد، آن‌گاه این‌طور برداشت می‌شود که هدف کانت از نگارش این اثر تبیین اوصاف یک صلح پایدار و دایمی است. در مقابل، جمله دوّم معنایی عمل‌گرایانه‌تر دارد و نشان می‌دهد که قصد کانت در واقع یک قصد عملی است؛ یعنی او می‌خواهد دیگران را به پذیرش ایده صلح پایدار ترغیب کند؛ درحالی‌که از سومین برگردان می‌توان این‌طور فهمید که به نظر کانت اگر صلح راستین حاصل نشود، در آن صورت باید انتظار آرامش گورستان یا به عبارت بهتر مرگ و نیستی بشریت را داشت، اما در نهایت، کانت هر سه این اهداف را دنبال می‌کرد. او در اندیشه آن بود که هم‌زمان و در قالب یک کتاب، خطوط اصلی یک نظم جهانی صلح‌آمیز را ترسیم کرده، دیگران را به پذیرش آن طرح فراخواند و ضمناً نسبت به عواقب منفی نادیده‌گرفتن چنین طرحی هشدار دهد (معینی علم‌داری؛ ۱۳۸۱: ۲۶۸). طبق استدلال کانت، صلح ابدی به واسطه پذیرش «اصول تعیین‌کننده سه‌گانه صلح»؛ یعنی

۶- کانت در نخستین سطور رساله خویش وجه تسمیه این کتاب را بازگو می‌کند. عبارت "صلح پایدار" پیش‌تر روی تابلوی یک مسافرخانه و بر زمینه‌ای از یک گورستان حک شده بود؛ چنان که گویی صاحب هلندی آن مسافر خانه بر این باور بوده است که برقراری صلح پایدار، تنها در گورستانی که همه ابنای بشر را در دل خود جای می‌دهد، ممکن خواهد بود.

جمهوری‌خواهی، احترام و تجارت،^۷ تضمین خواهد شد. هنگامی که همه ملّت‌ها این اصول تعیین‌کننده را در قالب معاهده‌یی استعاری پذیرفته باشند، صلح ابدی استقرار خواهد یافت (دوئل؛ ۱۳۸۵: ۹۷).

نخستین اصل عبارت است از این‌که: نظام مدنی و داخلی دولت باید جمهوری‌خواهانه باشد. منظور وی از «جمهوری‌خواهانه»^۸ جامعه‌یی سیاسی است که سه چیز را تضمین کند: (۱) احترام به آزادی فردی، (۲) منشأ مشترک و واحد قانون‌گذاری و تفکیک میان اقتدار اجرایی و تقنینی؛ و سرانجام، (۳) برابری سیاسی همه شهروندان در حل مناسبات سیاسی بر اساس اصل حق^۹ (مشیرزاده؛ پیشین: ۳۰ - ۲۹). بر این اساس، مردم در یک نظام جمهوری دارای سه هویت متفاوت و مستقل‌اند: انسان‌بودن و برخورداری از آزادی؛ تبعه^{۱۰} بودن و وابسته‌گی به قانون؛ شهروندبودن و برابر بودن در مقابل قانون (محمودی؛ ۱۳۸۳: ۳۹۱)؛ پس اصل اول به‌نوعی برابری حقوقی میان شهروندان (اتباع دولت) منجر می‌شود که بر اساس آن فرد بهره‌مند از خود مختاری اخلاقی از طریق تعیین نماینده‌گانی برای خود به وضع قوانینی می‌پردازد که به شکل یک‌سان بر همه شهروندان از جمله خودش حاکم خواهد بود؛ و چون فرد تابع قوانینی است که خود اجرای آن‌ها را در دست ندارد، جلوی خودکامه‌گی و جباریت نیز گرفته می‌شود؛ با این حال، نباید فراموش کرد که اگر تهدیدی از خارج نسبت به آزادی مردم یک کشور وجود داشته باشد، در آن صورت آزادی مردم در سطح ملی به مخاطره می‌افتد؛ بنابراین، پیش شرط حفظ آزادی مردم در درون چهارچوب‌های یک کشور، برقراری حالت صلح در مقیاس گسترده‌تر؛ یعنی بین‌المللی است (معینی علمداری؛ پیشین: ۲۷۰). در همین ارتباط، برخی از تحلیل‌گران به اندیشه کانت بر محور «حقوق اساسی» توجّه کرده‌اند. در این خصوص بیان شده که وی در سطح ملی به مقوله تحوّل سیاسی ریشه‌دار در حقوق (اساسی) تأکید دارد. از این زاویه، طبیعت یا مشیت الهی مقرر داشته که انسان‌ها قادرند در تمامی مناطقی که جنگ‌ها آن‌ها را وادار به اسکان کرده است، زنده‌گی کنند. به این ترتیب، «جامعه‌پذیری غیر اجتماعی»^{۱۱} همان‌طور که آن‌ها را گرد هم می‌آورد تا نیاز خود به امنیت و رفاه مادی را تأمین

۷ - نکته قابل توجّه اینکه سرچشمه‌های سه گانه یاد شده با منابع سه گانه دوستی در اندیشه ارسطو (نیکی، لذت یا قدردانی و فایده) کاملاً شباهت دارد.

۸ - Republicanism

۹ - Right

۱۰ - Subject

۱۱. Unsocial Sociability

کنند، باعث درگیری آن‌ها بر سر توزیع و کنترل فرآورده‌های اجتماعی هم می‌شود. این تحوّل خشونت‌بار، به سمت صلح لیبرالی گرایش دارد؛ زیرا جامعه‌پذیری غیر اجتماعی به ناگزیر به تشکیل حکومت‌های جمهوری خواه می‌انجامد و حکومت‌هایی از این دست سرچشمه صلح لیبرالی هستند (همان). از نظر او حکومت جمهوری حکومتی است که براساس آزادی و حقوق و رضایت مردم اداره شود؛ نظامی که در آن نطفه‌اش بر مبنای گزینش نماینده‌گان مردم و تفکیک قوا شکل گرفته و روش‌های «حسن سازمان‌دهی» دولت به‌منظور مهیا بودن برای تمهیدات خارجی نیز فراهم شده است. این توانمندی به اتکای وحدت مردم و قدرت برآمده از نماینده‌گی آنان به سوی مهار انگیزه‌های تجاوزگرانه و سوداهای خودخواهانه افراد شکل می‌گیرد (دوئل؛ پیشین: ۱۰۰). این نوع استدلال، رابطه میان درگیری و ستیز داخلی و حکومت جمهوری را منطقی و موجه ساخته و در عین حال، رابطه جالب توجهی را که میان وقوع رو به رشد جنگ‌های بین‌المللی و افزایش شمار جمهوری‌ها وجود دارد، برجسته می‌سازد. کانت وقوع عقب‌گردها و جنگ‌های ویران‌گر را پیش‌بینی کرده و بر این باور است که نبردهای مزبور به ملّت‌ها اهمیّت صلح را خواهند آموخت. به این ترتیب، پس از مهار منافع تجاوزگرانه پادشاهی‌های منطقه و ریشه‌دار شدن عادت احترام به حقوق فردی در حکومت‌های جمهوری، جنگ‌ها برای رفاه مردمان فاجعه‌بار، به نظر خواهند رسید (همان: ۱۰۰). با این حال، او این محدودیت‌های داخلی را مهر پایانی برای آغاز جنگ‌ها نمی‌داند؛ زیرا دولت‌های لیبرال در مواردی در تقابل با دولت‌های غیر لیبرال قرار دارند که این خود پدیده جنگ را در حوزه عمل اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. در این شرایط دولت‌های لیبرال به جای بوالهوسی پادشاهان، همان «احتیاط» کانت را در پیش می‌گیرند. در واقع، همین دموکراسی‌ها در مواردی که جنگ بتواند از وجهه مردمی برخوردار شود (مثلاً برای پیش‌برد آزادی، حفظ مالکیت خصوصی، یا دفاع از متحدان لیبرال خود) به جنگ مبادرت می‌ورزند (مشیرزاده؛ پیشین: ۳۰). به سخن دیگر، دولت‌های لیبرال تنها برای مقاصد مردمی و لیبرال درگیر جنگ می‌شوند (گریفیتس؛ ۱۳۸۸: ۶۷۹).

بر اساس دوّمین اصل، دموکراسی‌ها در ارزش‌های اخلاقی مشترکی سهیم بوده و تعهداتی که بر پایه این ارزش‌ها ایجاد می‌شود، موجب شکل‌گیری اتحاد صلح‌جویانه^{۱۲} می‌شود. این نوع اتحادیه (صلح‌جو) محدود به پیمانی میان خود کشورهاست که افزون بر حفظ خود، جلوی جنگ‌ها را نیز گرفته و پیوسته دامنه بیش‌تری می‌یابد؛ به گونه‌یی که در میان خودشان

«منطقه صلح» را به شکل نهادی شکل می‌دهند. این روی کرد چشم‌انداز فکری کانت را از چهارچوب‌های ملی فراتر برد (مشیرزاده؛ پیشین: ۲۹). اتحادیه مزبور نه معاهده صلح واحدی است که به یک جنگ خاتمه بخشد و نه دولتی جهانی یا دولتی مرکب از ملت‌ها. اولی ناکافی است؛ دومی و سومی هم ناممکن بوده یا بالقوه خودکامانه‌اند؛ البته کانت تجسم سازمانی این معاهده را مشخص نمی‌سازد. در این ارتباط، برخی مدعی‌اند که وی، به عوض طرفداری از ایجاد حکومت جهانی، مدافع تشکیل اتحادیه‌یی متشکل از دولت‌های آزاد و دارای حق حاکمیت بود که در عین حال متعهد شوند که اختلافات میان خود را بدون توسل به خشونت حل و فصل کنند (لیپست؛ پیشین: ۱۰۷۵). با این حال، وی (کانت) معتقد نبود که دستیابی به صلح امری ساده و حتمی است، شاید فقط به این سبب که بسیاری از دولت‌ها ممکن است تحت حکومت استبدادی باقی بمانند و در نتیجه باز هم صرفاً به افزایش قدرت و گسترش مرزهای جغرافیایی خود فکر کنند. پیش‌نهاد او در مورد تشکیل اتحادیه، یکی عدم دخالت دولت‌ها در امور داخلی یکدیگر و دیگری معطوف به حمایت و پاس‌داری جمعی از چنین دولت‌هایی در قبال حملات قدرت‌های غیر دموکراتیک بود (همان). می‌توان دریافت که نیل به وظیفه دوم، در گرو پذیرش وظیفه نخست در گستره روابط بین‌المللی است؛ یعنی تا دولت‌ها متعهد نشوند که در امور داخلی یکدیگر دخالت نکنند، نوبت به دفاع مشترک آنان از دولتی نمی‌رسد که به عنوان عضو اتحادیه، مورد هجوم دولت یا دولت‌هایی دیگر قرار گرفته است؛ خواه تجاوزگران خود عضو اتحادیه باشند یا نباشند. در ژرفای وظایفی که کانت برای اتحادیه جهانی در نظر می‌گیرد، می‌توان این اصل شناخته شده جهانی را یافت که تجاوز یک دولت به یکی از اعضای یک اتحادیه بین‌المللی، به مثابه تجاوز به تمامی دولت‌های عضو به شمار می‌آید (محمودی؛ ۱۳۸۳: ۳۹۳).

سومین عنصر صلح دموکراتیک وجود قانون جهان‌وطنانه‌یی است که باید با اتحادیه صلح‌جو به اجرا درآید. این قانون جهانی «محدود به شرایط مهمان‌نوازی جهانی بود»^{۱۳} منظور این است که مردم روی زمین به درجات متفاوت وارد یک اجتماع جهانی می‌شوند و این اجتماع تکامل می‌یابد تا درجه‌یی که نقض حقوق در مورد بخشی از انسان‌ها و در بخشی از جهان، در هر جایی از جهان احساس می‌شود (طاهایی؛ ۱۳۸۸: ۲۱۷ - ۲۱۶). کانت برای تحقق و تداوم این نظم که پیامد و دست‌آورد عدم درگیری و جنگ میان ملت‌هاست، پیش‌نهادات ذیل را به عنوان «پیش‌شرط استمرار صلح» مطرح می‌کند:

^{۱۳} - Universal Hospitality

۱- هر پیمان صلحی که در آن به طور ضمنی و با تیت پنهان، زمینه سازی برای ایجاد دستاویزهایی برای جنگ های آینده بسته شود از درجه اعتبار ساقط است؛ به این ترتیب، تلاش برای حفظ صلح نباید اقدامی مقطعی باشد؛

۲- هیچ کشور زنده ای دارای استقلالی، بزرگ یا کوچک، نمی تواند توسط کشوری دیگر، از ره گذر توارث، خریداری، بخشش و معاوضه، تحت سلطه قرار گیرد؛

۳- ارتش های ثابت به تدریج به طور کلی منسوخ خواهند شد. نیروهای نظامی به گونه مداوم دولت ها را به جنگ تهدید می کنند؛ زیرا واقعیت وجودی آن ها آماده گی برای جنگیدن است. اینان، دولت ها را بر می انگیزند که با مجهز شدن به سربازان بی شمار، یکدیگر را در میدان نبرد شکست دهند. از آن جا که برآیند این کار موجب بروز جنگ می شود و نه صلح و آرامش، ارتش ها عامل جنگ های تجاوزکارانه ای می شوند که صرف هزینه های نظامی بسیاری را به دنبال دارد. افزون بر این ها، اجیر کردن انسان ها برای کشتن یا کشته شدن، به معنی به کار گرفتن آنان به مثابه ماشین صرف و ابزارهایی در دستان حکومت است. این شیوه به کارگیری، نمی تواند با حقوق انسان سازگار باشد؛ البته این که شهروندان داوطلبانه دوره های آموزشی نظامی بگذرانند تا در برابر یورش های برون مرزی به دفاع از خود و سرزمین پدری خود بپردازند، موضوعی دیگر است. از میان سه عامل «قدرت نظامی»، «قدرت ائتلاف» و «قدرت مالی»، کانت می اندیشد که آخری (قدرت مالی) بیش از دو عامل دیگر می تواند به عنوان تهدید نظامی تلقی شود و دولت ها را به وارد آوردن یورش های بازدارنده وادارد؛

۴- هیچ گونه قراردادی در مورد قرض های ملی، در رابطه با امور خارجی دولت، بسته نخواهد شد. هر چند دریافت کمک از داخل یا خارج کشور برای سامان دهی اقتصاد ملی، بهبود وضع راه ها، مسکن سازی و ذخیره مواد غذایی، امری پذیرفتنی است؛ اما هرگاه یک نظام تضمینی (پولی) از سوی قدرت های سیاسی به مثابه ابزار تجاوز علیه یکدیگر به کار گرفته شود، به مفهوم بهره گیری از قدرت پول در خطرناک ترین شکل آن خواهد بود. این ساز و کار، دست یازیدن به جنگ را در قدرت مندان تسهیل خواهد کرد؛ به ویژه که انسان بر پایه طبیعت بشری، تمایل به جنگ و ستیز دارد. از این رو، قرضه خارجی باید به عنوان یکی از پیش فرض های صلح پایدار ممنوع شود؛

۵- هیچ کشوری با اعمال زور، در قانون اساسی و حکومت کشور دیگر دخالت نخواهد کرد. هرگاه در کشوری دو دسته گی پدید آید و این امر کشور را به دو بخش

تقسیم کند، مسأله‌ی داخلی به وقوع پیوسته است؛ اما اگر در این شرایط (بروز دو دسته‌گی)، دولتی خارجی در امور داخلی این کشور دخالت کند، تجاوز آشکار و نقض حقوق یک ملت مستقل است و می‌تواند استقلال تمامی کشورها را با خطر ناامنی مواجه کند (محمودی؛ ۱۳۸۳: ۸۴ - ۳۸۲)؛

۶- هیچ دولتی نباید هنگام جنگ با کشور دیگری، به اقداماتی دست زند که اعتماد دوسویه میان طرف‌های دیگر را برای صلح آینده ناممکن سازد (نجاتی حسینی؛ ۱۳۸۷: ۲۹؛ عالم، ۱۳۸۴: ۳۶۷).

کانت این مواد شش گانه را «قانون‌های بازدارنده»^{۱۴} می‌داند که به تحکیم صلح پایدار در روابط میان کشورها منجر می‌شود (Lepgold & Nincic, ۲۰۰۱: ۱۱۱). در این راستا، حقوق بین‌الملل به عنوان مکمل تضمین‌های موجود در قانون اساسی برای حزم‌اندیشی، منبع (تضمینی) دیگری را برای احترام مطرح می‌سازد. در واقع، در شرایطی که جدایی دولت‌ها از هم در نتیجه جامعه‌پذیری غیر اجتماعی یا توسعه زبان‌ها و مذاهب جداگانه تقویت می‌شود، حقوق بین‌الملل عامل تضمینی است برای استقرار جهانی متشکل از دول مستقل که خود، شرط اساسی لازم برای دور ماندن از نوعی «استبداد بی‌روح جهانی» به شمار می‌رود؛ چرا که حاکمیت‌های مستقل و مجزا تنوع فرهنگ‌ها را حفظ می‌کنند و به افراد امکان می‌دهند که در میان مجموعه‌ی از فرهنگ‌ها دست به گزینش زنند (لیپست؛ ۱۳۸۳: ۱۰۷۵). به زعم وی، در این شرایط و هم‌گام با پیشرفت فرهنگ و نزدیک شدن انسان‌ها به هم حول توافق بر اصول مؤید صلح (محمودی؛ پیشین: ۴۱۱)، نامتحمل نیست، که دولت‌ها تن به نوعی فدرالیسم منطقه‌ی و مالاً جهانی و اتحاد و تأسیس و مجامعی مانند سازمان ملل بدهند که قدرت هیچ دولتی را افزون نکند و غرض از آن حفظ آزادی دول متحد باشد، ولو این‌گونه مجمع یا سازمان بین‌المللی نیروی اجرایی نداشته باشد. تفاوت منشور چنین سازمانی با معاهدات دوجانبه در میان دولت‌ها در این است که در این‌جا اصولاً پایان دادن به هرگونه جنگی مطرح است، نه یک جنگ معین (ثابتی؛ ۱۳۸۰: ۶). بر اساس توضیحات یاد شده می‌توان گفت که حقوق بین‌الملل اهمیت شفافیت^{۱۵} کانتی را برجسته می‌سازد، چرا که وی تأکید داشت که فرآیندهای تشکیل دهنده دموکراسی مستلزم صراحت و آشکاری‌اند تا مخفی‌کاری (لیپست؛ پیشین: ۱۰۷۵). از این به بعد، جمهوری‌هایی که بر پایه رضایت شهروندان خود پا می‌گیرند و عادلانه رفتار می‌کنند همین روی کرد را نیز از سایر جمهوری‌ها انتظار دارند و آن‌ها را شایسته

۱۴ - Prohibitive Laws

۱۵ - Transparency

هم‌سازی در ارزش‌ها و پیش‌بینی پذیر در رفتارها می‌دانند (Spiro, ۱۹۹۴: ۸۶-۵۰). این روند، شرایط را برای سخن‌گفتن از مقوله حقوق جهانی فراهم می‌کند. حقوق جهانی از طریق دو منبع، یعنی نظریه اقتصادی لیبرال؛ و بازار بین‌المللی به تشریح رفتارهای هم‌یارانه در قالب وابسته‌گی اقتصادی و تجاری می‌پردازد. نظریه اقتصادی لیبرال، پیوندهای جهانی را سرچشمه‌یافته از تقسیم بین‌المللی و هم‌یارانه کار و تجارت آزاد بر پایه مزیت نسبی می‌داند. بر پایه این نظریه، منافع هر اقتصادی آن را ناگزیر از پیوند با دیگر اقتصادها و عدم پیگیری سیاست خود بسنده‌گی خواهد کرد. به همین ترتیب، از سیاست‌هایی که مشوق عدم رفتارهای هم‌گرایی پیوندهای اقتصادی باشد دوری می‌جوید. به این ترتیب، برای پرهیز از تلاش‌های معطوف به خودبسندگی اقتصادی با انگیزه‌های امنیتی، نوعی احساس امنیت متقابل اهمیت حیاتی دارد تا آن‌جا که خودداری از به چالش طلبیدن امنیت یک دولت لیبرال دیگر یا حتی تقویت امنیت خود از طریق تشکیل اتحاد، به طور طبیعی به وابسته‌گی متقابل اقتصادی می‌انجامد. بدین ترتیب، دولت‌ها می‌توانند فراتر از چهارچوب رقابت‌های مناقشه‌برانگیز بازار قرار گیرند و در جهت حل و فصل بحران‌ها مداخله نمایند. وابسته‌گی تجاری و علقه‌های موجود میان مقامات دولتی، فضا را برای ایجاد پیوندهای فراملی میان‌رُ که محل هم‌سازی‌های متقابل می‌شود کمک می‌کند. این وضعیت باعث بروز این باور میان دانش‌مندان لیبرال دوران نو شده که نهادهای مالی بین‌المللی و سازمان‌های فراملی نوعی علاقه‌مندی به هم‌سازی ایجاد می‌کنند و تنوع گوناگونی آن‌ها تضمینی است برای این‌که هیچ ستیز واحدی کل مناسبات را خراب نخواهد کرد (دوئل؛ ۱۳۸۵: ۱۰۴ - ۱۰۳).

به‌عنوان نکته نهایی، ناگفته نماند که وی شروط سه‌گانه دست‌یابی به صلح پایدار، یعنی نظام جمهوری، فدراسیون صلح‌جو^{۱۶} و جامعه جهان شهری^{۱۷} را در توصیه روشی یگانه می‌جوید: حرکت تدریجی، گام‌به‌گام و آرام. به زعم وی، دست‌یازیدن به حرکت‌های شتابان، اقدام‌های انقلابی و بالابردن سرعت دگرگونی‌ها، پیامدی جز آشفته‌گی، بهم ریخته‌گی و هرج و مرج ندارد. سرعت فرایند صلح پایدار، باید با میزان فرهنگ‌پذیری، قانون‌گرایی و خردورزی افراد و حکومت‌ها هماهنگ باشد و گر نه راه به سر منزل مقصود نخواهد برد (محمودی؛ پیشین: ۴۱۲).

۱۶ - Pacific Federation

۱۷ - Cosmopolitan Society

نقد و ارزیابی درون‌پارادایمی به نظریه صلح دموکراتیک

آراء کانت به‌عنوان شالوده اصلی نظریه صلح دموکراتیک، از زوایای مختلف مورد ارزیابی و نقد واقع شده است. در واقع، در کنار کسانی که معتقدند که: «تجربه حاصل از دو سده گذشته مبنی بر این که مردم‌سالاری‌ها به ندرت به‌سوی برخورد خشونت‌بار با خود و یا با دیگر دولت‌ها بوده‌اند، برای اثبات قابلیت‌های خاص نظریه مورد بحث کفایت کرده و بر این مبنا، وی (کانت) در مسیر تئوریزه کردن یکی از واقعیات جاری و مسلط در حوزه رفتار بین‌المللی دولت‌ها، به موفقیت خاصی دست یافته است» (مائوز و راست؛ ۱۳۸۵: ۱۲۰)، می‌توان با آرای بی‌مواجه شد که درصدد ارزیابی منتقدانه نظریه مزبور برآمده‌اند. نتایج تحقیقات «لوئیس ریچاردسون» یکی از دانشمندان پیش‌تاز در زمینه مطالعات صلح، نشان می‌دهد که بر اساس قراین تاریخی دولت‌ها ذاتاً جنگ‌طلب یا صلح‌طلب نیستند (راست و هاروی؛ ۱۳۸۱: ۲۵۹). در همین زمینه، ای.سی.آرمسترانگ در مقاله «فلسفه صلح و جنگ کانت» که به سال ۱۹۳۱ انتشار یافت، تأکید دارد که ایده آل کانت قابل دستیابی نیست؛ طرح او استقلال ملی را به سود یک حکومت جهانی خدشه‌دار می‌سازد و سرانجام، صلح نه از ره‌گذر برپایی یک سازمان بین‌المللی، بلکه از راه ارتقای اصل‌های حق و احساسات صلح‌آمیز در ذهن انسان‌ها فراهم می‌آید. وی با یادکرد مانع‌هایی مانند خودخواهی، افزون‌طلبی و حماقت فرمان‌روایانی که بر سر راه صلح پایدار قرار دارند، نیل به صلح پایدار را فرایندی تدریجی و شاید بی‌پایان می‌داند (Armstrong, ۱۹۳۱: ۱۹۹) و ب.گالی^{۱۸} یکی دیگر از ناقدان طرح صلح پایدار کانت است که از موضوعی غیر فلسفی و سیاسی، او را به «کوتاه‌بینی و محلی‌اندیشی زمانی و مکانی» متهم کرده است. به زعم وی، کانت هیچ تضمین مصون از خطایی مبنی بر این که کنفدراسیون مورد نظر از هم نخواهد پاشید، به دست نمی‌دهد؛ تا که این کنفدراسیون در همان آغاز کارش مغلوب قدرت‌های نظامی‌یی که از هر گونه اندیشه یا طرح برای برقراری صلح پایدار متنفرند، نشود. برعکس، یکی از مهم‌ترین اجزای اندیشه کانت آن است که اطمینان به موفقیت کنفدراسیون در همه مراحل تحول آن، اگر نگوئیم به خطر یا تهدید بالفعل، دست کم به امکان همیشه موجود در غلتیدن اعضای آن به عادت جنگ غیر مسؤولانه بسته‌گی دارد (گالی؛ ۱۳۷۲: ۴۲ - ۴۳ و ۴۵). وی در ادامه تأکید دارد که کانت میان جنگ‌های معتدل و محدود که می‌توانند صلحی پذیرفتنی و دیرپا را در پی داشته باشند و جنگ‌های تجاوزگرانه‌یی که به قتل عام و اسارت مردم و یا به کینه‌توزی‌های بی‌پایان بین‌المللی منجر می‌شوند، تمایز قائل نشده

که این مسأله مترادف با عدم توجه به ضرورت پشتوانه زور یا تهدید به اعمال زور در جهت اجرای توافق‌ها یا داوری‌های قانونی می‌باشد (همان: ۱۶). جان مرشایمر در مقاله‌یی با عنوان «ثبات در اروپا بعد از جنگ سرد»، انتقاد خویش را بر اصل «عدم جنگ میان مردم‌سالاری‌ها» بیان می‌دارد. به‌زعم وی، این مهم اگرچه از نظر تجربی درست است؛ اما دلایل مربوط به آن به «دموکراتیک‌بودن» ربطی ندارد. به‌زعم وی، صلح دموکراتیک اروپا بعد از جنگ دوم جهانی به بعد، کاملاً با توضیحات نو واقع‌گرایان هم‌خوانی دارد که بر منطق «تصویر سومی» تأکید می‌کنند، به این معنا، که همان ترس متقابل (اتحاد جماهیر شوروی) دولت‌های اروپایی را واداشت که بر اساس اصول موازنه قدیمی به یکدیگر نزدیک شوند و این واقعیت که همه‌گی آن‌ها دارای رژیم‌های دموکراتیک بوده‌اند، هیچ ربطی به این موضوع ندارد (رنگر؛ ۱۳۸۲: ۲۲۰). برخی دیگر مدعی‌اند که فقدان جنگ میان نظام‌های دموکراتیک ممکن است صرفاً گواهی باشد به اندک‌بودن تعداد دموکراسی‌هایی که در طی این سال‌ها به‌وجود آمده‌اند؛ لذا حکومت دموکراتیک هنوز بخت و فرصت مناسبی برای جنگیدن با هم‌نوع خویش را به‌دست نیاورده است (لیپست؛ پیشین: ۱۰۷۶). سرانجام، کانت در مورد امکان نقض اصل عدم مداخله دولت‌های عضو فدراسیون در امور داخلی یک‌دیگر و پیامدهای آن سخنی به میان نمی‌آورد. هم‌چنین آشکار نیست که تجاوز به کشورهای عضو فدراسیون، از سوی یک کشور غیر عضو به انجام می‌رسد یا این که ممکن است اعضای فدراسیون را نیز دربرگیرد. در این صورت، سازوکارهای مقابله با چنین دولت‌هایی چیست؟

هم‌چنان برخی از متخصصان صلح و امنیت بین‌المللی، عوامل چند دیگری را برای حفظ صلح به میان آورده‌اند. از اواخر قرن بیستم با طرح مجدد تئوری صلح دموکراتیک، دو موضوع اساسی توسط منتقدان مطرح شد. این منتقدان دو شیوه «مطالعه موردی» و نیز «مطالعه تطبیقی» را در ارائه نظریات خود اعمال نمودند. سؤالات عمده‌یی که در این زمینه به میان آمد، عبارتند از:

- آیا دموکراسی‌ها با یکدیگر در طول تاریخ نجنگیده‌اند؟
- و اصولاً آیا دموکراسی‌ها صلح‌طلب‌تر از کشورهای غیر دموکرات می‌باشند؟

نویسنده‌گانی مانند میریام فندیوس ال‌من در پاسخ به این سؤالات، این‌گونه پاسخ می‌دهد: «طرفداران صلح دموکراتیک، راه افراط را در دفاع از آن پیموده و عوامل دیگری را که در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی مؤثرند، اغلب نادیده گرفته‌اند». وی و دیگر هم‌فکرانش در این موضع

با مطالعه روابط کشورهای دموکراتیک، کشورهای دموکراتیک و غیر آن و کشورهای غیر دموکراتیک با یکدیگر به نتیجه فوق نائل آمده‌اند. به نظر المن، عوامل ژئوپولتیک و محاسبات استراتژیک می‌تواند بهتر عدم وقوع جنگ بین دموکراسی‌ها و جنگ بین کشورهای غیر دموکراتیک را توصیف نماید و ماهیت غیر دموکراتیک داخلی یک کشور لزوماً باعث جنگ نمی‌شود. عوامل بسیاری از جهت داخلی، سیاست خارجی را شکل می‌دهد که فقدان دموکراسی می‌تواند آن را تقویت کند (Miriam Fendius Elman, ۲۰۰۲).

نظریه صلح دموکراتیک از زاویه مکاتب دیگر

دیدگاه صلح دموکراتیک از نگاه مکاتب گوناگون اقتصادی و فرهنگی مورد بررسی قرار گرفته است؛ که در این بخش از تحقیق به آن می‌پردازیم:

صلح دموکراتیک از زاویه آرای اقتصادی - تجاری

جوزف شومپتر^{۱۹} (۱۹۵۰ - ۱۸۸۳)

جوزف شومپتر، نخستین اندیشمندی است که «تئوری صلح دموکراتیک» ایمانوئل کانت را از بُعد اقتصادی مورد بحث و بررسی قرار داد. وی قائل به وجود ارتباط معناداری^{۲۰} میان سرمایه‌داری لیبرال، مردم‌سالاری و صلح شد؛ به این معنا که نظام اقتصادی سرمایه‌داری، دولت‌های نوین لیبرال دموکراسی را ذاتاً صلح‌جو و مخالف سلطه نموده است (دوئل؛ پیشین: ۱۵۳). وی در تشریح دیدگاه خود بیان داشته که سرمایه‌داری پیرو سیاست آزادگذاری، در دل خود تمایلی ذاتی به سمت عقل‌گرایی داشته و چون جنگ امری غیر عقلانی است، سرمایه‌داری لیبرال به‌سوی صلح‌طلبی میل می‌کند. وی خاطر نشان ساخت که کاپیتالیسم همان چیزی است که به‌طور ذاتی کشورهای جدید را صلح‌طلب می‌سازد و با اصل غلبه و امپریالیسم ضدیت می‌ورزد؛ زیرا چنین نظامی محرک‌های مادی را به پای‌بندهای اخلاقی می‌افزاید و سرانجام موجب می‌شود که «روح تجارت» با ذات عقل‌گرا بر همه کشورهای حاکم شود و بدین ترتیب، دولت‌ها را به ترویج صلح و تلاش برای دفع جنگ وامی‌دارد (دوئل؛ پیشین: ۱۰۳).

۱۹ - Joseph Schumpeter

۲۰ - signi ficant

آتل سالینگن^{۲۱}

سالینگن در کتاب *نظم‌های منطقه‌یی در آغاز قرن ۲۲* که در اواخر قرن بیستم منتشر شد، ضمن تأکید بر دموکراسی به عنوان شرط لازم صلح (و نه کافی)، بر ترجیحات آزادسازی اقتصادی به عنوان موجد هم‌کاری وسیع منطقه‌یی پافشاری می‌نماید. به این ترتیب، این نویسنده در چهارچوب تفسیری «اقتصادی» بر محور ائتلاف‌های منطقه‌یی، معتقد است که برای ائتلافات سیاسی، شایسته است که از آزادسازی اقتصادی داخلی برای پیگیری هم‌کاری‌های منطقه‌یی طرف‌داری شود؛ زیرا سیاست‌های خارجی معتدل و میانه‌رو، منابع داخلی را آزاد گذاشته و بیش‌تر ضامن حمایت بین‌المللی در شکل دسترسی به بازارهای جهانی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است. با وجود این، ائتلافات دولت‌گرا - ملت‌گرا انگیزه کم‌تری برای عمل‌کرد مسالمت‌آمیز دارند؛ به این سبب که استراتژی‌های هم‌کاری‌جویانه، منابع حمایت داخلی آن‌ها را به تحلیل می‌برد. بر این اساس، تنها زمانی می‌توان انتظار سطوح بالایی از هم‌کاری را داشت که ائتلافات بین‌الملل‌گرا در سراسر یک منطقه گسترش یابد. از نظر وی، دولت‌ها دوستان و دشمنان منطقه‌یی خود را بر اساس نوع رژیم انتخاب نمی‌کنند و هم‌چنین سمت‌گیری‌های رهبران به ساده‌گی از ساختارهای رژیم ناشی نمی‌شود؛ بلکه به اعتقاد او «نوع رژیم» صرفاً یک متغیر واسطه در تعامل با دیگر عوامل مهم در ایجاد تمایلات جنگ‌طلبانه است. به این ترتیب، دموکراسی همواره موجد صلح نبوده و هم‌کاری‌های منطقه‌یی ارتباط کم‌تری با نوع رژیم دارد تا با این‌که چه کسی در رژیم، حکومت را در دست دارد (Solingen, ۱۹۹۸: ۶-۷, ۲۸۱). به نقل از: آلمان، ۱۳۸۰: ۱۵۲ - ۱۵۱ و ۱۶۸ - ۱۶۷).

سالینگن مطرح می‌کند که انطباق نزدیک بین رفتار داخلی و خارجی دولت‌ها چندان ضرورت ندارد؛ یعنی دولت‌های بد همواره در سطح وسیعی بد عمل نمی‌کنند، بلکه بر عکس رهبران غیر دموکراتیک ممکن است در سطح گسترده‌ای به طور مسالمت‌آمیز عمل نمایند. به این سبب که آن‌ها ممکن است نگران رقبای داخلی خودشان باشند؛ نیروی نظامی آن‌ها از کارایی لازم برای اقدام به جنگ برخوردار نباشد، و بالاخره اینکه ممکن است کمک‌های اقتصادی بین‌المللی جهت سرکوب رقبای سیاسی داخلی آن‌ها اهمیت حیاتی داشته باشد. در نتیجه این‌که از نظر وی کشورهای غیر دموکراتیک لولوهایی غیر قابل اجتنابی نیستند که مفروضات تئوری صلح دموکراتیک آن‌ها را به کنار بگذارد (Ibid: ۱۵۴-۱۵۷).

۲۱ - Etel Solingen

۲۲ - Regional Orders at Century s Down

آر. جی. رامل

رودلف. جی. رامل^{۲۳} استاد علوم سیاسی دانشگاه هاوایی، نتیجه مطالعات آماری خود بر محور رابطه صلح گرایی و رفتارهای جنگ طلبانه را در سلسله مقالاتی تحت عنوان «فهم درگیری و جنگ»^{۲۴} میان سال های ۱۹۷۵ و ۱۹۸۰ منتشر نمود (طاهایی؛ ۱۳۸۸: ۲۰۶) و (hawaii, ۲۰۰۵: ۱)؛ اما در این ارتباط، مقاله یی که وی در سال ۱۹۸۳ بر محور رابطه میان دولت های لیبرال و خشونت گرایی در سطح بین المللی ارائه داد؛ از اهمیت خاصی برخوردار است. رامل ضمن تأکید اولیه بر ویژه گی های یک دولت لیبرال مانند برخورداری از سطح مطلوب آزادی های مدنی و فردی، ... و نیز خصایص رفتارهای خشونت طلب چون تهدید به اعمال دشمنانه، اقدام به تحریم اقتصادی، اقدام به جنگ (Rummel, ۱۹۸۳: ۳۳)؛ اضافه می کند که در کنار برخورداری مردم یک جامعه از آزادی های مطلوب، ساختار سیاسی و اقتصادی یک جامعه لیبرال نیز می بایست از موانع داخلی و رفتارهای خشونت گرایانه در صحنه فراملی در امان باشد؛ چرا که در هنگام بروز زمینه های تنش، نظام اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد شیوه «بده بستان»^{۲۵} را به جای «تحمیل خواست به دیگران» تشویق کرده و فضای تمایل به جنگ طلبی به شدت تضعیف می شود. وی در جهت تقویت مبانی تحلیلی نظریه خود، به مطالعات آماری نیز پرداخته است. از جمله درگیری های میان دولت ها در سال های ۱۸۱۶ تا ۱۹۸۰ را مورد توجه قرار داده که بر اساس آن می کوشد فرضیه لیبرال گرایی مشترک را به اثبات رساند که بر مبنای آن، نظام های لیبرال به گونه یی متقابل و مشترک مانع از خشونت می شوند و می کوشند اختلافات میان خود را در چهارچوب شیوه های مسالمت آمیز حل نمایند. از سوی دیگر، رامل برای اثبات فرضیه دوم یعنی «صلح گرا بودن دولت های دموکراتیک»، تنها به آمار مربوط به سال های ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۰ بسنده می نماید (Ibid: ۲۹). روی کرد آماری مزبور برای دفاع از فرضیه های مورد نظر، آرای رامل را با نوعی تناقض همراه کرده، تا آن جا که تفسیر این یافته ها به محل اختلاف میان مفسرین تبدیل شده است؛ چرا که از یک سو دولت های دموکراتیک در روابط میان خود، گرایش به حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات دارند، و از سوی دیگر، روابطشان با دولت های غیر دموکراتیک، نه تنها صلح جو نیست، بلکه بیش از دولت های غیر دموکراتیک، تمایل به کاربرد زور و اعمال خشونت آمیز دارند (دوئل؛ ۱۳۸۵: ۹۶). افزون بر آن، داده های آماری مربوط به روابط خارجی دول دموکراتیک تنها بر پایه نظام سیاسی خاص

۲۳ - R.J.Rummel

۲۴ - Understanding conflict and war

۲۵ - Give and Take

چندان قابل توجیه نیست؛ چرا که این نوع رفتار صلح‌آمیز میان دولت‌های دموکراتیک ممکن است معلول نبود «مرز مشترک» میان آنان تا پیش از جنگ دوم جهانی باشد. همچنین صلح میان این دول پس از جنگ مزبور بر پایه اتحاد برای مقابله با دشمن مشترک، یعنی کمونیسم، به خوبی قابل تفسیر است. جالب‌تر این که، ممکن است این صلح، مربوط به محاسبه سود و زیان اقدامات خشونت‌آمیز میان دول دموکراتیک شود و نه ساختار سیاسی دموکراتیک آنان؛ چرا که تمامی آنان از اقتصادهای صنعتی پیشرفته برخوردارند و جنگ میان آن‌ها به زیان کل نظام اقتصاد سرمایه‌داری خواهد شد (Moaz & Russett, ۱۹۹۳: ۶۲۶). وان‌گهی، احتمال پیروزی یک نظام صنعتی پیشرفته در جنگ علیه یک نظام صنعتی پیشرفته دیگر بسیار ضعیف است؛ در حالی که در صورت بروز جنگ میان یک دولت دارای اقتصاد سرمایه‌داری صنعتی با یک دولت کم‌تر پیشرفته، پیروزی با دولت نخست خواهد بود.

صلح دموکراتیک از زاویه دیدگاه‌های هنجاری - فرهنگی

تمایل دموکراسی‌ها به راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز برای حل اختلافات، در کنار دیگر مسائل از نوعی رفتار هنجارگرا حکایت می‌نماید، روشی خاصی که اساساً جنگ را به عنوان راه‌کاری برای حل اختلافات در میان رژیم‌های دموکراتیک نفی می‌کند (زنگر؛ ۱۳۸۲: ۲۱۹). هرچند این نکته مترادف با نفی کامل جنگ (از سوی رژیم‌های دموکراتیک) با رژیم‌های غیر مردم‌سالار نخواهد بود (Gleditsch, ۲۰۰۳: ۵۲۰). به کلام دیگر، بُعد هنجاری نظریه عمدتاً متوجه رفتارهای متقابل دول دموکراتیک است و نمی‌توان نتیجه گرفت که دموکراسی‌ها ذاتاً در برابر همه دشمنان خود صلح‌جویانه رفتار می‌کنند (کلارک؛ ۱۳۸۲: ۳۲۸). بر این مبنا، مردم‌سالاری‌ها از آن رو به جنگ با هم نمی‌روند که هنجارهای مصالحه و هم‌کاری مانع از تشدید تعارض منافع آنان تا مرحله برخورد خشونت‌بار می‌شود (مشیرزاده؛ ۱۳۸۵: ۲۹). برخی دیگر از نویسنده‌گان تفسیر هنجارگرا را این‌گونه تشریح کرده‌اند که دولت‌ها تا حد ممکن هنجارهای رفتاری را که در داخل قلمرو شان بسط یافته و به مشخصه فرایندها و نهادهای سیاسی داخلی‌شان تبدیل شده، به بیرون از قلمرو خویش تعمیم می‌دهند که این مسأله از تبلور هنجارهای گوناگون موجود برای رفتار سیاسی داخلی، در قالب الگوهای مختلف رفتار بین‌المللی حکایت دارد (گریفیتس؛ ۱۳۸۸: ۶۷۹؛ فلاحی، ۱۳۸۰: ۱۹۶). برعکس، در رژیم‌های غیر مردم‌سالار، رقابت سیاسی به احتمال قوی‌تر هم در برداشت طرف‌های رقیب و هم از

لحاظ نتایج آن بیش‌تر حالت یک بازی با حاصل جمع صفر^{۲۶} را دارد. برنده می‌تواند همه‌چیز را برای خود بردارد و بازنده را از قدرت یا فرصت این‌که بار دیگر قد علم کند محروم سازد. در رژیم‌های غیر مردم‌سالار تعارضات سیاسی به احتمال قوی‌تر با توسل به خشونت و قهر پیش برده و حل و فصل می‌شود. این هنجار هم در داخل و هم در خارج از حکومت، جو بی‌اعتمادی و ترس ایجاد می‌کند، که در این صورت تنها در نبود مخالفت سیاسی مؤثر و آشکار می‌توان ثبات را حفظ کرد (رنگر؛ ۱۳۸۲: ۲۲۲) در همین چهارچوب تحلیلی (هنجارگرا)، برخی با تأکید بر نتایج حاصل از سرشت اقتدارگرایز سیاست بین‌الملل که باعث می‌شود دولت‌ها در چنین نظامی بقای خود را از والاترین ارزش‌ها بدانند، بیان می‌دارند که در این شرایط اگر دولت‌ها به این باور برسند که کاربست «هنجارهای مردم‌سالارانه» تکوین یافته» در داخل، بقای آن‌ها را به خطر نمی‌اندازد، مطابق هنجارهایی عمل خواهند کرد که رقیب‌شان دنبال می‌کند. در واقع، از آن‌جا که بهره‌برداری از هنجارهای مردم‌سالارانه راحت‌تر از هنجارهای غیر مردم‌سالارانه است، احتمال این‌که مردم‌سالاری‌ها هنگام رویارویی با یک رقیب غیر مردم‌سالار هنجارهای خود را تغییر دهند، کم‌تر از احتمال آن است که رقیب غیر مردم‌سالار به هنجارهای مردم‌سالارانه رفتار بین‌المللی روی آورد (۱۱۱۲ - ۱۰۹۵: ۱۹۸۶, Axelrod). به این ترتیب، هنگام بروز تعارض منافع و رویارویی دو مردم‌سالاری، آن‌ها عملاً می‌توانند در تعاملات خود از هنجارهای مردم‌سالارانه پیروی کنند و مانع از آن شوند که تعارضات تا حد رویارویی نظامی که متضمن تهدید، نمایش یا کاربرد زور نظامی است، تشدید گردد؛ که ماحصل آن ممانعت از بروز یک جنگ تمام عیار می‌تواند باشد. اما در نقطه مقابل، همواره این امکان است که هنگام رویارویی یک دولت مردم‌سالار با دولتی غیر مردم‌سالار، دولت نخست از بیم آن‌که به دلیل اعتدال ذاتی مردم‌سالاری‌ها توسط نظام غیر مردم‌سالار استثمار یا حذف شود، به‌سوی تبعیت از هنجارهای قدرت‌محور و تعارض‌جوی رفتار بین‌المللی سوق یابد (اوئن؛ ۱۳۸۵: ۲۲۸).

اسپنسر ورت^{۲۷}

اسپنسر ورت در کتاب جنگ هرگز^{۲۸} با استفاده از ره‌یافت هنجاری - فرهنگی به تبیین تئوری صلح دموکراتیک می‌پردازد. هدف اصلی او نشان‌دادن این است که چگونه تفسیر هنجاری - فرهنگی وی از صلح دموکراتیک - دموکراتیک و الیگارشیک - الیگارشیک مقدم بر

۲۶ - Zero - sum game

۲۷ - Spencer R. Weart

۲۸ - Never at War

دیگر ره‌یافته‌های صلح دموکراتیک مثل ره‌یافت انتخاب عقلانی - نهادگرایی است. وی طرف‌داری پرشوری از صلح دموکراتیک می‌کند و تا آن‌جا پیش می‌رود که به گزاره‌های احتمال‌گرایی تن داده و بر اساس آن استثنائات اتفاقی از قاعده را، تصدیق می‌کند. بر این مبنا معتقد است که «نه تنها دموکراسی‌های ناب و همچنین الیگارش‌ها تقریباً همواره از جنگ با یکدیگر اجتناب نموده‌اند؛ بلکه آن‌ها هرگز با یکدیگر نخواهند جنگید» (Weart, ۱۹۹۸: ۲,۴,۱۷۶,۲۹۳ به نقل از: إلمان، ۱۳۸۰: ۱۵۵ - ۱۵۴ و ۱۶۴ - ۱۶۰) ورت موضوع صلح دموکراتیک را از یک ادعای احتمال‌گرا (یعنی، جفت‌های دموکراتیک تمایل کم‌تری به جنگ با یکدیگر دارند و نیز هنجارها و ساختارهای دموکراتیک، احتمال به کارگیری زور علیه یکدیگر را کاهش می‌دهد)، به یک اصل محکم و سخت تغییر داده است. تأکید او بر این نکته که صلح دموکراتیک «با همه یا هیچ» است، در واقع تلاش و تبلیغی در جهت ارائه یک «قانون عمومی» برای تاریخ است (Ibid: ۸). به زعم وی، رهبران جمهوری‌ها به پذیرش عقاید و رویه‌های مباحث عمومی، مدارا و تساهل در اختلاف عقاید سیاسی و تطبیق دایمی و استفاده از شهروندان و مشارکت دادن آن‌ها در قلمرو مباحث و مجادلات تمایل دارند و این امر به نتایج غیر خشنونت‌بار و راه‌حل‌های رضایت‌بخش منجر می‌گردد. اصرار ورت مبنی بر بهابخشی به بحث فرهنگی مورد نقدهای متعددی نیز قرار گرفته است. در این مورد اندیشمندان تاریخ بین‌المللی تمایل ورت را به بحث از مصادیق، به صورت جدا و منفصل از تاریخ تکاملی بین‌المللی نمی‌پذیرند. از سوی دیگر، مؤرخان بین‌المللی از این که ورت تنها تعداد کمی از رویدادهای تاریخی را خوب تشریح می‌کند و از موارد بسیاری به صورت گذرا عبور می‌کند، بر او خرده می‌گیرند؛ زیرا تاریخ دارای مصادیق فراوانی است؛ بنابراین شخص می‌تواند معمولاً چندین تعبیر موجه‌نما برای یک مصداق گزینشی ارائه کند. نکته سوّم این‌که، مؤرخان بین‌المللی با ورت در تک بُعدی‌نگریستن به عامل فرهنگ به‌عنوان علت عمده هم‌کاری و تعارض بین‌المللی هم‌عقیده نیستند. به زعم آن‌ها، برخوردهای فرهنگی در تعامل با سایر عوامل معنا می‌یابند؛ از این‌رو، برخوردهای فرهنگی نه به صورت علل، بلکه به صورت شرایط روا دارند، در نظر گرفته می‌شوند. بحث چهارم به شیوه‌هایی مربوط می‌شود که ورت برای حمایت از تئوری و اثبات فرضیه خویش، سند می‌آورد. بیش‌ترین کوشش وی در این جهت است که دموکراسی‌ها به جنگ علیه یکدیگر مبادرت نمی‌ورزند. از این‌رو، همه مصادیق اظهار شده راجع به دموکراسی‌هایی که با یکدیگر جنگ کرده‌اند به طور واقعی به هیچ وجه خلاف قاعده نیستند؛ چرا که در این موارد دست‌کم یکی از این دولت‌های درگیر در جنگ، به

طور کامل دموکراتیک نبوده و یا خود تعارض به طور واقعی یک جنگ نبوده است و یا رهبران دموکراتیک در آن حال، دولت دیگر را به صورت شریک و رفیق دموکرات تشخیص نداده‌اند. اصرار او مبنی بر این که مطلقاً هیچ نوع خلاف قاعده در این قضیه که دموکراسی‌ها به جنگ علیه یکدیگر نمی‌پردازند، وجود ندارد باعث می‌شود که او نتواند هر مصداقی را یک به یک پیش‌بینی نموده و بنابراین باعث تزلزل تئوری او می‌شود (۹۱-۱۶، ۱۵- Ibid).

صلح دموکراتیک، از زاویه دیدگاه‌های نهادی - ساختاری

گروهی دیگر از مفسرین برای تشریح ابعاد نظریه صلح دموکراتیک به مدل ساختاری متوسل شده‌اند. این مدل بر فروض خاصی مبتنی است:

فرض اول: چالش‌های بین‌المللی ایجاب می‌کند که رهبران سیاسی حمایت مردم کشور را از سیاست‌های خویش جلب کنند. آنان باید حمایت گروه‌هایی را جلب کنند که به رهبران همان نوع مشروعیتی را می‌بخشند که برای اقدام بین‌المللی لازم است (اوتن؛ ۱۹۹۴: ۱۷۷).
فرض دوم: بسیج سیاسی مناسب برای جلب حمایت سیاسی تنها در موقعیت‌هایی به سرعت قابل تأمین است که بتوان آن‌ها را به شکل مناسبی به عنوان موقعیت‌هایی اضطراری معرفی کرد (مشیرزاده؛ ۱۳۸۵: ۲۹).

بر مبنای مدل یاد شده می‌توان افزود که در یک نظام سیاسی مردم‌سالار، اقدام بین‌المللی نیازمند بسیج افکار عمومی و نیز حمایت نهادهای تشکیل دهنده نظام حکومت مانند مجلس قانون‌گذاری، دیوان‌سالاری‌های سیاسی، و گروه‌های نفوذ کلیدی است. در نتیجه، تنها اهداف بسیار معدودی را می‌توان در خور مبادرت به جنگ معرفی کرد (Russett, ۱۹۹۳: ۳۸)؛ بنابراین، از فروض یادشده این نتیجه به دست می‌آید که به واسطه پیچیده‌گی فرایند مردم‌سالاری و لزوم جلب حمایت طیف وسیعی از مردم برای در پیش گرفتن سیاست‌های مخاطره‌آمیز، رهبران رژیم‌های مردم‌سالار تمایلی برای به راه‌انداختن جنگ ندارند، مگر در مواردی که جنگ یک ضرورت به نظر آید یا که اهداف جنگی هزینه‌های بسیج را توجیه کند. بر این مبنای زمانی که یک دولت مردم‌سالار برای مهیاشدن برای جنگ نیاز دارد، به مراتب بیش از زمانی است که یک رژیم غیر دموکراتیک برای آن نیاز دارد. به این ترتیب، در شرایط بروز تنش میان مردم‌سالاری‌ها، تا زمانی که دولت آماده‌گی نظامی لازم برای جنگ را به دست آورد، دیپلمات‌ها فرصت دارند تا راه‌حلی غیر نظامی را برای حل اختلاف مطرح کنند. این وضعیت در هنگام بروز اختلاف میان دولت مردم‌سالار با دولتی اقتدارگرا با تفاوت‌هایی همراه است. به این معنا که، به واسطه فارغ‌بودن دولت دوم از محدودیت‌های ساختاری برای

بسیج و روند تشدید تعارض، سطح تنش به آسانی می‌تواند تشدید شود، که ماحصل آن بروز محدودیت انتخاب (در روش‌های مسالمت‌آمیز) برای دولت دموکراتیک خواهد بود (مائوزراست؛ پیشین: ۱۲۷ - ۱۲۵).

جان اوئن

اوئن در کتاب *صلح لیبرال*، *جنگ لیبرال*، تفسیر نهادی - ساختاری خود از نظریه صلح دموکراتیک را با اتکای بر نقش نهادهای لیبرال در جامعه به پیش می‌برد. به زعم او، اهمیت «ایده‌های لیبرال» آن است که نهادهای لیبرال برای به تحقق رساندن این ایده‌ها عمل می‌نمایند. اوئن بیان می‌کند همین که بتوانیم اهمیت «پنداشت‌ها را تشخیص دهیم و از تعاریف مطلق و دل‌خواهانه لیبرالیسم و دموکراسی بپرهیزیم، بزرگ‌ترین خلاف قاعده‌های بالقوه می‌تواند به کنار گذاشته شود. بنابراین، آن‌چه که نمونه‌هایی از جنگ دموکراسی‌ها با یکدیگر به نظر می‌رسد، ضد نمونه‌های ناب نیست؛ چرا که تقریباً در همه این بحران‌ها (بحران‌های بین دموکراسی‌ها)، نخبگان لیبرال از یک طرف یا دو طرف درگیر، نظام سیاسی طرف دیگر را به مثابه [نظام] لیبرال نپنداشته‌اند؛ اما اوئن به طور صریح شرایط و مقتضیاتی را طرح می‌کند که تحت آن شرایط صلح لیبرال نقض شده است. او کاملاً برخی از مصادیق تاریخی را از این حیث قبول می‌کند، به‌ویژه مواردی که لیبرال‌ها با فشارهای افراطی برای تمامیت ملی‌شان مواجه شده‌اند. این موارد در واقع هشدار به آن‌هایی است که از قانون صلح لیبرال بحث می‌کنند» (Owen, ۱۹۹۷: ۲۳۱-۲۳۲) به نقل از: ایمان، ۱۳۸۰: ۱۶۷ - ۱۶۴).

نتیجه‌گیری

نظریه صلح دموکراتیک از ابعاد مختلفی مورد انتقاد واقع شده است. گروهی از نظریه‌پردازان که از نظر ریشه‌های مکتبی اختلافی با نظریه‌پردازان صلح دموکراتیک ندارند، اما چندین ایراد فنی به این تئوری وارد نموده‌اند. اختلاف گروهی دیگر ناشی از اختلاف در ریشه‌های مکتبی است که واقع‌گرایان در رأس آن‌ها قرار دارند. به‌طور خلاصه، انتقادات فنی وارد شده به تئوری صلح دموکراتیک عبارتند از: اول، اگر میان دموکراسی‌ها رقابت‌های اقتصادی و امنیتی بنیادین وجود داشته باشد، ممکن است تصورات دموکراسی از هم‌دیگر به‌عنوان دموکراسی‌های صلح‌جو تغییر یابد. از بُعد تاریخی، دموکراسی‌های جاف‌افتاده درگیر جنگ با هم‌دیگر نشده‌اند؛ اما در رقابتی اساسی با هم‌دیگر وارد شده‌اند. به‌طور نمونه ایالات متحده به‌عنوان یک قدرت برتر در جهان نمی‌تواند شاهد خیزش هم‌تایان دموکراتیک خود به

شکلی باشد که موقعیت جهانی امریکا را در معرض چالش قرار دهد؛ نکته دوم این که پروسه دموکراتیزاسیون با بی ثباتی ها و خشونت های احتمالی متعددی مواجه است؛ بنابراین، طرح جهانی کردن دموکراسی ممکن است به جای این که به صلح آمیزتر شدن روابط بین الملل بی انجامد، حداقل در کوتاه مدت، امنیت بین الملل را با چالش مواجه سازد؛ نکته سوم این که پایداری دموکراسی ها مورد تردید است. چنانچه هانتینگتون اشاره می کند، موج های اول و دوم دموکراتیزاسیون در جهان با برگشت مواجه شده اند؛ بنابراین، زمانی که احتمال بروز چنین عقب گرد هایی وجود داشته باشد، امنیت بین الملل نیز پایدار نخواهد بود؛ نکته چهارم این که نظریه صلح دموکراتیک در مقابل جنگ های غیرمستقیم دموکراسی ها ساکت است؛ چرا که دموکراسی ها ممکن است به جای این که به رو در رویی و درگیری مستقیم با هم دیگر روی آورند، به صورت پنهانی و از طریق دولت های ثالث به جنگ با هم دیگر مبادرت ورزند و نکته پایانی که به نوعی می تواند جمع بندی انتقادات فوق الذکر باشد این است که صلح دموکراتیک ممکن است به جای آن که یک رابطه علی کاملی بین دموکراسی و صلح باشد، نشان گر یک ارتباط و پیوندی قوی میان این دو متغیر باشد، چرا که اگر نهادهای دموکراتیک باعث صلح جوتر شدن دولت دموکراتیک می شدند، روابط آن ها با همه صلح آمیز می شد

انتقادات فوق، مسائلی هستند که خود لیبرال ها نیز کم و بیش به آن ها اشاره می کنند؛ اما انتقاد گروه دیگری از منتقدان ناشی از اختلافات در ریشه های مکتبی است. در رأس این گروه نظریه پردازان رئالیست یا واقع گرا قرار دارند. آن ها در عین حال که به انتقادات خود لیبرال ها نیز اشاره دارند، ایرادهای ریشه یی به این نظریه وارد می کنند. نظر واقع گرایان و نواقع گرایان این است که تمامی دولت ها بدون توجه به ماهیت نظام های سیاسی شان - دموکراتیک یا اتوکراتیک - براساس منافع ملی خود که در رأس آن ها قدرت و امنیت قرار دارد، عمل می کنند. دولت ها در برابر محرک ها، پاسخ های مشخصی دارند. دولت ها همه گی خودمحور باقی می مانند و فقط در چهارچوب منافع خود عمل می کنند. اکثر واقع گرایان، صلح دموکراتیک را به عنوان نظریه یی سست از سوی لیبرال ها تلقی کرده و آن را دست نیافتنی می بینند به اعتقاد واقع گرایان، ریشه جنگ ها در حکومت های استبدادی نیست که دموکراسی ها موجد صلح باشند. واقع گرایان، ریشه جنگ را در عواملی چون سرشت بشر و آنارشی می دانند. رئالیست هایی چون والتز و میرشایمر بر اهمیت تعامل استراتژیک در شکل گیری محیط روابط بین الملل تأکید زیادی دارند. به نظر آن ها، توزیع و کارکتر قدرت نظامی علل ریشه یی جنگ و صلح را تبیین می کنند. آن ها به جای این که فروپاشی نظام دوقطبی را با گسترش لیبرال

دموکراسی و حوزه‌یی ملزم صلح تبیین کنند، آن را به عنوان مهیج‌ترین تحول در سیاست جهان معاصر می‌دانند که به صورت مرحله‌یی انتقالی، نیازمند بازگشت توان استراتژیک میان قدرت‌های بزرگ است.

سرچشمه‌ها

منابع فارسی

۱. المان، میریام فندیوس. (۱۳۸۰). «داستان بی پایان: دموکراسی و صلح»، ترجمه شهروز ابراهیمی. تهران: مجله سیاست دفاعی، شماره ۳۴. صص ۱۷۶ — ۱۴۹.
۲. اوئن، جان. (۱۹۹۴). «چگونه لیبرالیسم موجب صلح میان مردم سالاری‌ها می‌شود»، در کتاب: لینکلتر.
۳. آندرو. (۱۳۸۵). **صلح لیبرالی**. ترجمه علیرضا طیب. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۴. ثابتی، منوچهر. (۱۳۸۰/۰۹/۲۴). «بنیان‌های فلسفی صلح». تهران: روزنامه همشهری. شماره ۲۵۹۲، ص ۶.
۵. دوئل، مایکل. (۱۹۸۳). «کانت، میراث‌های لیبرالی، و امور خارجی». در کتاب: لینکلتر.
۶. راست - استار، بروس - هاروی. (۱۳۸۱). **سیاست جهانی محدودیت‌ها و فرصت‌های انتخاب**. ترجمه علی امیری. تهران: وزارت امور خارجه.
۷. رنجر، ان. جی. (۱۳۸۲). **نظریه سیاسی و مسأله نظم جهانی**. ترجمه لیدا سازگار. تهران: نشر دفتر.
۸. شیهان، مایکل. (۱۳۸۸). **امنیت بین‌الملل**. ترجمه سیدجلال دهقانی فیروزآبادی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۹. طاهایی، جواد. (۱۳۸۸). **روندها و نظریه‌های دموکراتیک در روابط بین‌الملل**. تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.
۱۰. طاهری، ابوالقاسم. (۱۳۷۹). **تاریخ اندیشه‌های سیاسی در غرب**. تهران: قومس.

۱۱. کلارک، یان. (۱۳۸۲). **جهانی‌شدن و نظریه روابط بین‌الملل**. ترجمه فرامرز تقی‌لو. تهران: نشر دفتر.
۱۲. گریفیتس، مارتین. (۱۳۸۸). **دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهانی**. ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشر نی.
۱۳. گالی، و. ب. (۱۳۷۲). **فیلسوفان جنگ و صلح**. ترجمه محسن حکیمی. تهران: نشر مرکز.
۱۴. لیپست، سیمور مارتین. (۱۳۸۳). **دموکراسی**. ترجمه کامران فانی و نورالله مرادی. تهران: وزارت امور خارجه.
۱۵. مائوز-راست، زیو-بروس. (۱۹۹۳)، «**علل هنجاری و ساختاری صلح مردم سالارانه**»، در کتاب: لینکلتر، آندرو (۱۳۸۵)، **صلح لیبرالی**، ترجمه علیرضا طیب، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۶. محمودی، علی. (۱۳۸۳). **فلسفه سیاسی کانت: اندیشه سیاسی در گستره فلسفه نظری و فلسفه اخلاق**. تهران: انتشارات نگاه معاصر.
۱۷. معینی علمداری، جهانگیر. (۱۳۸۱)؛ «**کانت گرایی، فراکانت گرایی و نظم جهانی**». تهران: مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. شماره ۵۷. صص ۲۸۴ - ۲۶۵.
۱۸. مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۵). **تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل**. تهران: نشر سمت.
۱۹. نجاتی حسینی، محمود. (۱۳۸۷). «**بازخوانی مسیرهای امر سیاسی در فلسفه کانت**». تهران: فصل‌نامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی. شماره ۱۳. صص ۳۵ - ۱۱.

English References

- ۱- Axelrod, Robert (1986), "An evolutionary Theory of Norms", *American Political Science Review*, Vol.80, pp 1095_1112.
- ۲- Armstrong, A.C (April/1931), "Kants Philosophy of Peace and War", *The Journal of Philosophy*, Vol. XXVIII. No.80, pp 193_199.
- ۳- Babst, Dean (1992), "How peaceful are Democracies, compared with other
- ۴- Gleditsch, Peter (1992), "Democracy and peace", *Journal of peace*

- ۵- Lepgold_ J & Nincic_ M (2001), *Beyond the Ivory Tower: International Relation Theory and the issue of policy Relevance*, (New York: Columbia university press).
- ۶- Moaz_ zeev & Russett _Bruce (sep/1993), "**Normativ and structural causes of Democratic peace: 1946- 1986**", *American Political Science review*, Vol.87, No.3.
- ۷- Miriam Fendius Elman «Democratic Peace and Territorial Conflict in Twentieth Century, (New York: Cambridge Univesity Press, 2002), pp. .6-5
- ۸- Rummel, R.J (1983), "**libertarianism and international violence**", *Journal of conflict Resolution*, Vol. 27, No.1, pp1_15
- ۹- Sorensen, Goorge (1992), "**Kant and processes of Democractization: consequences for Neovealist thought**", *Journal of peace Research*, Vol.29, No.4,pp 365_402.
- ۱۰- Spiro, David (1994), "**the insignificance of the liberal peace**", *International Security*, Vol.19, No.2, pp 50_86.